

چیز را از بین ببرید، وقتی که از او می‌پرسی که چرا این جنایات را کردید، می‌گوید شاه گفته است، فرمان ملوکانه است که مدرسه فیضیه را خراب کنیم اینها را بکشیم، نابود کنیم!

مطالب خیلی زیاد است بیشتر از آنها است که شما تصور می‌کنید، حقایقی در کار است، مملکت ما، اسلام ما، در معرض خطر است، آن چیزی که در شرف تکوین است سخت ما را نگران و متأسف ساخته است از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب از وضع این هیئت دولت و از وضع این سرمداران حکومت نگران و متأسف هستیم و از خداوند بزرگ اصلاح امور را خواهیم.

در این سخنرانی، که به زبان ساده ایراد شد و درک آن برای مردم کوچه و بازار بسیار آسان بود، محمدرضا شاه، برای نخستین بار از سوی یک شخصیت روحانی مورد سؤال، انتقاد، سرزنش و حمله قرار گرفته بود. غول وحشت و هراسی که نام شاه طی سالهای متمادی در اذهان جای داده بود، درهم شکسته شد. آیت الله روح الله خمینی در حضور دهها هزار تن مستمع، شاهنشاه را «آقای شاه!» «تو!» «بیچاره!» «بدبخت!» خطاب کرده بود! بت بزرگ سخت ضربه خورده بود، اقتدار رژیم کودتا و ترس و وحشتی که از سازمان امنیت مخوف او، در اذهان وجود داشت، آسیب دیده بود....

به گمان ما، نطق روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ آیت الله خمینی، نقطه عطفی است در تاریخ معاصر ایران، نمودی است از یک حرکت پهلوانی و واکنش شدیدی است در برابر ستمگریهای محمدرضا شاه.... بپذیریم، یا نپذیریم، سخنان آن روز آیت الله خمینی، رژیم شاهنشاهی را تکان داد. سخت هم تکان داد و شمارش معکوس از همان روز شروع شد. ابعاد ماجرا، وسیعتر از آن بود که بتوان از راه تهدید، یا وعده و وعید، با آن مقابله کرد.

شاه، به شیوه معمول، و با اتکاء به پشتیبانی آمریکا، در برابر این تهدید، به سیاست خشونت و سرکوب متوسل شد و دستور بازداشت آیت الله خمینی را صادر کرد.

بخش سوم کشتار ۱۵ خرداد

در تهران و دیگر شهرستانهای ایران، به مناسبت ماه محرم و عاشورا، از سوی طبقات مختلف، مراسم عزاداری برپا می‌شود ولی در محرم سال ۱۳۴۲، این مراسم در تهران با شیوه تازه‌ای تدارک شده بود. دسته‌های عزاداری، تراکتهای سیاسی همراه داشتند و شعارهای ضد رژیم سر می‌دادند. ساعت ۹ صبح روز ۱۳ خرداد (دهم محرم) جمعیت زیادی از مقابل مسجد حاج ابوالفضل (میدان شاه سابق) در خیابان ری، به سمت شمال تهران به حرکت درآمد. شعار این جمعیت که پیوسته به تعداد آن افزوده می‌شد، محکوم کردن کشتار مدرسه فیضیه قم، آزادی زندانیان سیاسی، قطع رابطه با اسرائیل، مرگ بر دیکتاتور بود. سیل جمعیت، پس از عبور از خیابانهای امیرکبیر و سرچشمه، به طرف مجلس روی آورد. در میدان بهارستان، عکسهایی از آیت‌الله خمینی پخش شد. مسیر حرکت در خیابانهای شاه‌آباد (جمهوری فعلی) اسلامبول، تخت جمشید (طالقانی فعلی)، میدان فردوسی، دانشگاه تهران، میدان ۲۴ اسفند (انقلاب)، چهارراه پهلوی (ولیعصر)، میدان سپه (میدان امام خمینی) و بازار بود. در طول مسیر تظاهرکنندگان به نفع آیت‌الله خمینی شعار می‌دادند. در مقابل کاخ مرمر، شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند.^۱

روز ۱۴ خرداد نیز تظاهراتی در تهران و قم علیه رژیم و به طرفداری از آیت‌الله خمینی انجام گرفت که منجر به برخوردهایی بین مردم و مأمورین انتظامی گردید.

دستگیری آیت‌الله خمینی

نیمه شب ۱۵ خرداد، مأموران انتظامی در قم، آیت‌الله خمینی را در منزلشان دستگیر و به

تهران منتقل و در پادگان عشرت آباد بازداشت کردند. همزمان با دستگیری آیت الله خمینی، آیت الله قمی در مشهد و آیت الله محلاتی در شیراز دستگیر و به زندان تهران فرستاده شدند.

انتشار خبر دستگیری آیت الله خمینی و دیگر مراجع، با اعتراض وسیع طبقات مردم، روبه رو شد. صبح روز ۱۵ خرداد، جمعیت کثیری از اهالی قم در اطراف منزل آیت الله گرد آمدند، سپس به اتفاق فرزند ارشد ایشان آقا مصطفی به طرف صحن حضرت معصومه حرکت کردند و چون به اخطار مأمورین انتظامی، که از روز پیش خیابانها و معابر اصلی را اشغال کرده بودند، توجه ننمودند، با آتش سلاحهای سربازان روبه رو شدند و جمعی کشته و مجروح گردیدند.

در تهران نیز، تظاهرات از میدان بارفروشها شروع شد و در بازار و میدان ارک، به اوج خود رسید، گروهی برای اشغال مرکز فرستنده رادیو، به محل ساختمان آن در میدان ارک هجوم بردند ولی با آتش سلاحهای گرم سربازان و افراد پلیس به عقب رانده شدند. به چند پاسگاه پلیس حمله کردند، تعدادی اتوبوس و کامیون دولتی و باجه تلفن به آتش کشیده شد. مقارن ۱۰ صبح، بیشتر مغازه ها و دکاکین تهران تعطیل گردید، عده زیادی از دانشجویان دانشگاه تهران، کلاسهای درس را تعطیل کردند و گروهی از آنها به خیابانها آمدند و با شعار طرفداری از آیت الله خمینی و اعتراض به بازداشت ایشان، به دیگر تظاهرکنندگان پیوستند. هزاران تن از کشاورزان ورامین و روستاهای اطراف تهران که گروه کثیری از آنها کفن به تن داشتند، پس از اطلاع از خبر بازداشت علمای عظام، به تهران روی آوردند و ضمن برخورد با مأمورین مسلح، عده زیادی کشته و مجروح شدند. همزمان با تظاهرات تهران و قم، مردم شهرهای دیگر، از جمله شیراز، اصفهان و مشهد دست به تظاهرات زدند. شاه، با اطلاع از وسعت تظاهرات، به کاخ سعدآباد رفت و فرماندهی عملیات سرکوب را شخصاً به عهده گرفت.

خبرنگار روزنامه اطلاعات درباره قیام ۱۵ خرداد چنین گزارش کرده بود:

«... یک گروه دویست نفری با پاره آجر و سنگ، از سمت گلوبندک به طرف سربازها حمله کردند. تا این لحظه، سربازان اجازه تیراندازی نداشتند و تیرهای هوایی شلیک می کردند. افراد پلیس و نظامی از سه جهت در محاصره تظاهرکنندگان بودند؛ یکی از طرف گلوبندک و دهنة بازار، یکی از طرف کوچه مقابل وزارت کشور. در این زد و خورد و حملات، یک افسر و چند پاسبان مجروح شدند [...] در

حدود ساعت یازده، یک دسته هزار تا هزار و پانصد نفری، از در غربی داد گستری وارد کاخ شدند و در فاصله کوتاهی اتاق بایگانی پرونده‌های مختومه دادگاههای دیوان کیفر که در طبقه زیر داد گستری واقع است طعمه حریق گردید. مهاجمین که با پیراهن سیاه و چماق مشخص می‌شدند، پس از شکستن در و پنجره وزارت کشور، متوجه اداره انتشارات و تبلیغات شدند ولی در اثر مقاومت مأمورین عقب‌نشینی کردند. مهاجمین کلیه تلفنهای عمومی سر راه خود را خرد کردند، باجه‌های فروش بلیط اتوبوس را درهم شکستند، در مقابل بانک ملی بازار، یک اتومبیل آبپاش (آتش‌نشانی) را آتش زدند [...] ساعت یک و نیم بعد از ظهر، یک دسته از تظاهرکنندگان پارک شهر، به یک اتومبیل حامل دوشیزگان دانش آموز حمله کردند و ناسزاگویان به طرف آنها سنگ پرتاب کردند [...] از ساعت دو بعد از ظهر، خیابانهای تهران را سکوت وحشتناکی فرا گرفته بود، مردم از ترس به خانه‌های خود پناه برده بودند [...] در نتیجه این حادثه و مداخله مأمورین انتظامی، عده بی‌شماری به قتل رسیده‌اند.^۲

شمار کشته‌شدگان حادثه ۱۵ خرداد، به درستی مشخص نشد، خبرگزاریها درباره آن ارقام مختلفی منتشر کردند. به نوشته واشینگتن پست، تلفات روز ۱۵ خرداد تنها در تهران بیش از یک هزار تن بود.^۳ م. زونیس^۴ روزنامه‌نگار آمریکایی که در تهران شاهد تظاهرات بوده، تعداد کشته‌شدگان و مجروحین را چند هزار تن تخمین زده است.^۵

• •

محمد رضا شاه، قیام ۱۵ خرداد را به عنوان غائله‌ای که به تحریک عوامل ارتجاع و حزب توده صورت گرفت دانست و گفت «بلوای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بهترین نمونه اتحاد دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از مالکین که مشمول اصلاحات ارضی شده بودند، انجام گرفت.»^۶

دولت و رسانه‌های خبری ادعا کردند که در تاریخ ۱۱ خرداد ماه، شخصی به نام

۲. اطلاعات، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، صفحات ۱ و ۱۳.

۳. واشینگتن پست، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸.

4. M.Zonis

5. M.Zonis; The Political Elite of Iran, Princeton, 1971, p. 63.

۶. انقلاب سفید، صفحات ۴۵ و ۴۶، به نقل از تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، صفحه ۵۱.

عبدالقیس جوجو از بیروت با هواپیما وارد ایران شده و در گمرک مهرآباد در حدود یک میلیون تومان از او به دست آمده و پس از تحقیقات اعتراف کرده که مبلغ مزبور را از طرف جمال عبدالناصر، برای افراد معینی در ایران آورده است.^۷

دولت ادعا کرده بود که تفصیل این جریان، به زودی به اطلاع مردم خواهد رسید. سفارت ایران در بغداد نیز طی اعلامیه‌ای شخص مذکور را محمد توفیق القیاسی معرفی کرد، ولی هیچ گاه نتیجه تحقیقات دولت در مورد این ادعا، انتشار نیافت. رادیو مسکو در خبر عصر روز ۱۵ خرداد، قیام مردم را به تحریک عناصر ارتجاعی که از اصلاحات ارضی و افزایش حقوق اجتماعی و آزادی زنان ایران، ناراضی هستند دانست. روزنامه ایزوستیا، ارگان دولت شوروی، درباره قیام ۱۵ خرداد نوشت:

«... در تهران، مشهد و قم و ری، به تحریک عده‌ای از روحانیون مرتجع مسلمان، آشوب و بلوا برپا شد. آشوب‌طلبان برای مبارزه علیه اصلاحات ارضی دولت، از ایام سوگواری مرسوم استفاده نموده و عده‌ای از جوانان متعصب عقب افتاده، چند اتومبیل را واژگون کردند.»^۸

روزنامه فرانسوی زبان لوموند، ضمن گزارش خبر تظاهرات در خیابانهای تهران و دانشگاه و عزیمت شاه از کاخ شهری به سعدآباد، و محاصره بیمارستانهای تهران به وسیله نیروهای انتظامی و پلیس، ادعای رژیم را در مورد مداخله دولت مصر در ایجاد شورش، زیر سؤال کشیده بود. لوموند در تحلیل نتایج قیام ۱۵ خرداد نوشته بود:

«... شکاف بین مردم و رژیم عمیق است و تنها نیروهای مسلح قادر به برقراری آرامش می‌باشند [...] علمای سرشناس که در زندان به سر می‌برند، از حمایت مردم برخوردار می‌باشند؛ جبهه ملی و اپوزیسیون چپ، خود را از حادثه دور نگاه داشته‌اند و برنامه مشخصی ندارند، دانشجویان که تقریباً همگی طرفدار جبهه ملی هستند، می‌توانند یک جنبش انقلابی برپا کنند، ولی حرکت آنها از محدوده دانشگاه تجاوز نکرده است. کارگران تهران فاقد تشکیلات سازمانی هستند [...] مردم در انتظار حوادث تازه‌ای می‌باشند...»^۹

۷. روزنامه‌های تهران، مورخ ۲۹ خرداد ۱۳۴۲.

۸. ایزوستیا، ۷ ژوئن (۱۷ خرداد ۱۳۴۲).

۹. لوموند، مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۳ (۳ تیر ۱۳۴۲).

مطبوعات ایالات متحده، قیام ۱۵ خرداد را مورد انتقاد قرار دادند؛ مجله تایم در سرمقاله مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ (۲۴ خرداد) ضمن تمجید از شاه «اصلاح طلب» و اشاره به تلاش وی برای تبدیل ایران عقب مانده به کشوری مدرن نوشته بود:

«مخالفان قدرتمند شاه عبارتند از دیوانسالاران فاسد، زمینداران بزرگ و ملاها، که برنامه او را برای اعطای حق رأی به زنان و اجاره دادن روستاهای موقوفه به کشاورزان، کفرآمیز می دانند.»^{۱۰}

نیویورک تایمز، روزنامه معتبر آمریکایی در تاریخ ۲۰ خرداد نوشت:

«به نظر می رسد که شاه در تلاش خود برای اصلاحات و متحول ساختن ایران، بر بحران دیگری فائق آمده است. شورش خشن و توطئه سرنگون کردن رژیم سرکوب گردید [...] نیروهای نظامی به شاه وفادار ماندند و شورش تهران، شیراز و دیگر شهرها را سرکوب کردند...»^{۱۱}

۱۰. مجله تایم، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳.

۱۱. نیویورک تایمز، ۱۵ ژوئن ۱۹۶۳.

بخش چهارم چرا قیام شکست خورد؟

قیام ۱۵ خرداد، صرفاً یک قیام مذهبی، محافظه کارانه، رادیکال و یا دموکراتیک نبود؛ قیام مردم علیه رژیم و شخص محمدرضا شاه بود و همه گرایشهای سیاسی و مذهبی را دربر می‌گرفت. قیام کنندگان، به ترتیب، بازاریان، کاسبکاران، دست‌فروشان، دانشجویان، دانش‌آموزان و بی‌کاران بودند. مذهب، پوشش آن بود و ضدیت با استبداد، عامل وحدت و حرکت قیام کنندگان محسوب می‌شد.

سخنرانیهای آیت‌الله خمینی، بخصوص بیانات روز ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ایشان در قم، پشتیبانی روحانیون و مراجع مذهبی را برانگیخت و سپس قشرهای جامعه را به حرکت درآورد. بدین سان آیت‌الله خمینی در سایهٔ درایت، تیزبینی و شجاعت خویش، رهبری قیام را به دست گرفت.

قیام ۱۵ خرداد یک قیام خودجوش و ناگهانی بود، تشکیلات و سازماندهی سیاسی متناسب با شرایط اجتماعی ایران را نداشت و هماهنگی با اهداف و آرمان همه قشرهای جامعه نبود. هر جنبش و قیام مردمی و هر نوع حرکت قهرمانی فردی و گروهی، بدون طرح و هدف و تدارک قبلی، محکوم به شکست است. قیام ۱۵ خرداد، با همه خصلت مردمی و مذهبی آن، هدف و برنامه مشخصی نداشت، شورش انفجارآمیز توده‌ای بود در برابر ارتشی که کورکورانه عمل می‌کرد و از ابتدا، محکوم به شکست بود.

انگیزه مردم در قیام ۱۵ خرداد، نفرت از رژیم استبدادی بود که سالیان دراز، بخصوص پس از کودتای انگلیسی و آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با سرکوب همه نیروهای اپوزیسیون بر آنها چیره شده بود و چنین انگیزه‌ای، به تنهایی کافی و وافی برای کسب پیروزی در یک نبرد نامتساوی و سرنوشت‌ساز نبود.

فرق عمده قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با جنبش انقلابی سال ۱۳۵۷ در این بود که در قیام اولی، پس از دستگیری آیت‌الله خمینی، سازمان رهبری، برای تداوم قیام، وجود نداشت و هیچ نوع کوششی برای ارائه اهداف آن به عمل نیامد، در صورتی که در انقلاب سال

۱۳۵۷، رهبری و هدف آن، یعنی براندازی رژیم شاه، مشخص بود و مهمتر از همه، ارتش برخلاف قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ حاضر به تبعیت بی‌چون و چرای از شاه نشد. ۱۵ خرداد، به‌رغم سرکوب و شکست آن، تجربه بزرگی از قیام مردم علیه ظلم و ستم، و نیز نمایی از شکست رژیم شاه در انجام اهداف درازمدت استعمارگران آمریکایی و انگلیسی بود که سالیان دراز، برای اجرای آن، سرمایه‌گذاری شده بود. قیام ۱۵ خرداد، نقطه عطفی بود در تاریخ معاصر ایران، که جنبش سیاسی و انقلابی را، به جنبش ایدئولوژیکی سیاسی - مذهبی و مبارزه مسلحانه مبدل ساخت. همچنین بیانگر این حقیقت بود که از آن پس، مبارزه با رژیم کودتا، با مسالمت و در چارچوب قانون امکان نخواهد داشت. ظهور گروه‌های چریکی و آغاز نبرد مسلحانه، پیامد قیام ۱۵ خرداد و تداوم مبارزه ملت ایران تا انقلاب سال ۱۳۵۷ بود.

این نامه‌ها، که گویاترین اسناد نهضت ملی محسوب می‌شوند و روشنگر بسیاری از نکات پنهان بخشی از تاریخ معاصر ایران می‌باشد، درخور مطالعه و بررسی است و نشان می‌دهد که چگونه تضادها و کشمکشها و خودبینیها، نهضت را از مسیر خود منحرف ساخت و نتایج آن به چه بهای گزافی برای ملت ایران تمام شد. به لحاظ اهمیت موضوع، متن کامل این نامه‌ها به پیوست نقل می‌شود.

